

ترجمه متن درس اول عربی یازدهم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ

ای کسانی که ایمان آورده اید، نباید مردانی به مردان دیگر ریشخند زنند، شاید آنان نزد خدا از اینان بهتر باشند،

وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُمْ

و نباید زنانی به زنان دیگر ریشخند زنند، شاید آنان نزد خدا از اینان بهتر باشند،

وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ

و از یکدیگر عیب جویی نکنید و یکدیگر را با لقب ها و عنوان های بد یاد نکنید. آلوده شدن به گناه [یاد کردن مردم به بدی] پس از ایمان آوردن آنان نارواست،

وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

و کسانی که از این گناهان توبه نکنند آنان ستمکارند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ

ای کسانی که ایمان آورده اید، از گمان های بد درباره دیگران بپرهیزید، چرا که پاره ای از گمان ها گناه است،

وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ

و درصدد کشف عیوب مردم برنیایید، و یکدیگر را غیبت نکنید آیا یکی از شما دوست دارد گوشت برادرش را که مرده است بخورد؟ از آن کراهت دارید و از خدا بترسید که خداوند بسیار توبه پذیر و مهربان است.

قَدْ يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ مَنْ هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا، فَعَلِينَا أَنْ نَبْتَعدَ عَنِ الْعُجْبِ وَأَنْ لَا تَذْكُرَ عِيُوبَ الْآخِرِينَ

بِكَلَامٍ خَفِيَ أَوْ بِإِشارَةٍ. فَقَدْ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ «أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ»

گاهی میان مردم کسی هست که از ما بهتر است، پس باید از خودپسندی دوری کنیم و عیب های دیگران را با سخنی پوشیده، یا با اشاره یاد نکنیم. امیر مؤمنان علی " فرموده اند: بزرگترین عیب آن است که عیبی بجویی که مانند آن در خودت هست.

تنصحنه الآیه الأولى و تقول: لا تعیبوا الآخرين؛ و لا تَلقبولهم بألقاب یکرهونها. بئس العمل الفسوق؛ و من یفعل ذلك فهو من الظالمین.

آیه نخست، ما را اندرز می‌دهد و می‌گوید: عیب جویی دیگران را نکنید و به آنان لقب‌هایی که ناپسند می‌دارند ندهید. آلوده شدن به گناه بد است و هرکس چنین کند در این صورت از ستمگران است.

إذن فقد حَرَّمَ الله تعالى فی هاتین الآيتين:

بنابراین، خدای بلندمرتبه در این دو آیه حرام ساخته است:

الاستهزاء بالآخرین، و تسميتهم بالأسماء القبيحة.

ریشخند زدن به دیگران، و نامیدن آنها با اسم‌های زشت.

سوء الظن، و هو اتهام شخص لشخص آخر بدون دلیل منطقی.

بدگمانی، و آن، اتهام زدن کسی به کسی دیگر بدون دلیلی منطقی است.

التجسس، و هو محاولة قبيحة لكشف أسرار الناس لفضحهم و هو من كبائر الذنوب فی مكتبة و من الأخلاق السيئة

جاسوسی، و آن، تلاشی زشت برای آشکار ساختن رازهای مردم برای رسوا کردنشان که این کار در آیین ما از گناهان بزرگ است؛ همچنین از اخلاق بد به شمار می‌رود.

و الغيبة، و هي من أهم أسباب قطع التواصل بين الناس.

غیبت، و آن از مهمترین دلیل‌های قطع ارتباط میان مردم است.

سَمَّى بعض المفسرين سورة الحجرات التي جاءت فيها هاتان الآيتان بسورة الأخلاق.

برخی گزاردندگان سورة حجرات را که در آن این دو آیه آمده، سورة اخلاق نامیده اند.

tahriri

ترجمه متن درس دوم عربی یازدهم

فی مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ / در محضر معلم

فِي الْحِصَّةِ الْأُولَى كَانَ الطَّلَابُ يَسْتَمِعُونَ إِلَى كَلَامِ مُدَرِّسِ الْكِيمِيَاءِ.
در زنگ اول دانش آموزان به حرف های معلم شیمی گوش می کردند.

وَ كَانَ بَيْنَهُمْ طَالِبٌ مُشَاغِبٌ قَلِيلُ الْأَدَبِ، يَضُرُّ الطَّلَابَ بِسُلُوكِهِ.
و در میان آنها دانش آموزی اخلاص گر و بی ادب بود که با رفتارش به دانش آموزان آسیب می رساند.

يَلْتَفِتُ تَارَةً إِلَى الْوَرَاءِ وَ يَتَكَلَّمُ مَعَ
یک بار رویش را به عقب بر می گرداند و

الَّذِي خَلْفَهُ وَ تَارَةً يَهْمِسُ إِلَى الَّذِي يَجْلِسُ جَنْبَهُ حِينَ يَكْتُبُ الْمُعَلِّمُ عَلَى السَّبُورَةِ.
با کسی که پشت سرش بود، صحبت می کرد و یک بار وقتی که معلم روی تخته می نوشت، با کسی که کنارش بود، پیچ می کرد.

وَ فِي الْحِصَّةِ الثَّانِيَةِ كَانَ الطَّالِبُ يَسْأَلُ مُعَلِّمَ عِلْمِ الْأَحْيَاءِ تَعَنُّتًا.
و در زنگ دوم همین دانش آموز به قصد مچ گیری از معلم زیست شناسی سؤال می کرد.

وَ فِي الْحِصَّةِ الثَّالِثَةِ كَانَ يَتَكَلَّمُ مَعَ زَمِيلٍ مِثْلِهِ وَ يَضْحَكُ.
و در زنگ سوم، با هم کلاسی مانند خودش صحبت می کرد و می خندید.

فَنَصَحَهُ الْمُعَلِّمُ وَ قَالَ: مَنْ لَا يَسْتَمِعُ إِلَى الدَّرْسِ جَيِّدًا يَرْسُبُ فِي الْإِمْتِحَانِ.
معلم، او را نصیحت کرد و گفت: هرکس به درس خوب گوش فرا ندهد، در امتحان مردود می شود؛

وَلَكِنَّ الطَّالِبَ اسْتَمَرَّ عَلَى سُلُوكِهِ.
ولی آن دانش آموز رفتارش را ادامه داد.

فَكَرَّ مِهْرَانٌ حَوْلَ هَذِهِ الْمُسْكِلَةِ، فَذَهَبَ إِلَى مُعَلِّمِ الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ وَ شَرَحَ لَهُ الْقَضِيَّةَ وَ قَالَ:
مهران درباره این مشکل فکر کرد و نزد معلم ادبیات فارسی رفت و موضوع را برایش شرح داد و گفت:

أُحِبُّ أَنْ أَكْتُبَ إِنِشَاءً تَحْتَ عُنْوَانِ «فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ»؛
دوست دارم که انشایی تحت عنوان در محضر معلم بنویسم.

فَوَافَقَ الْمُعَلِّمُ عَلَى طَلْبِهِ، وَ قَالَ لَهُ:
معلم با درخواستش موافقت کرد و به او گفت:

إِنْ تَطَالَعَ كِتَابَ «مُنِيهِ الْمُرِيدِ» لَزَيْنِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ «الشَّهِيدِ الثَّانِي» يُسَاعِدُكَ عَلَى كِتَابَةِ إِنِشَائِكَ؛
اگر کتاب «منیه المرید» زین الدین عاملی «شهید ثانی» را مطالعه کنی تو را در نوشتن انشایت کمک می کند.

ثُمَّ كَتَبَ مَهْرَانُ إِنشَاءَهُ وَ أَعْطَاهُ لِمُعَلِّمِهِ. سپس مهران انشایش را نوشت و به معلّمش داد.

فَقَالَ الْمُعَلِّمُ لَهُ: معلّم به او گفت:

إِنْ تَقْرَأْ إِنشَاءَكَ أَمَامَ الطُّلَابِ فَسَوْفَ يَتَنَبَّهَ زَمِيلُكَ الْمُشَاغِبُ.

اگر انشایت را مقابل دانش آموزان بخوانی هم شاگردی اخلاص‌گرت (شلوغ کارت) آگاه خواهد شد.

و هَذَا قِسْمٌ مِنْ نَصِّ إِنشَائِهِ. و این بخشی از متن انشای اوست.

...أَلَفَ عَدَدٌ مِنَ الْعُلَمَاءِ كُتُباً فِي مَجَالَاتِ التَّرْبِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ، يَرْتَبِطُ بَعْضُهَا بِالْمُعَلِّمِ، وَ الْآخَرَى بِالْمُتَعَلِّمِ؛

تعدادی از دانشمندان کتاب هایی در زمینه تربیت و یاد دادن نوشته اند، بعضی از آن ها به معلم مرتبط می‌شود و بقیه اش به دانش آموز؛

وَ لِلطَّالِبِ فِي مُحَضَّرِ الْمُعَلِّمِ آدَابٌ، مَنْ يَلْتَزِمُ بِهَا يَنْجَحُ؛ أَهْمُهَا:

دانش آموز در حضور معلم آدابی دارد، هر کس به آن پایبند شد، موفق میشود، مهمترین آن:

۱- أَنْ لَا يَعَصِيَ أَوَامِرَ الْمُعَلِّمِ. اینکه از دستورات معلم سرپیچی نکند.

۲- الْأَجْتِنَابُ عَنِ كَلَامٍ فِيهِ إِسَاءَةٌ لِلْأَدَبِ. دوری کردن از سخنی که در آن بی ادبی است.

۳- أَنْ لَا يَهْزُبَ مِنْ أَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ الْمَدْرَسِيَّةِ. اینکه از انجام تکالیف مدرسه فرار نکند.

۴- عَدَمُ التَّوَمُّ فِي الصَّفِّ، عِنْدَمَا يُدْرَسُ الْمُعَلِّمُ. خوابیدن در کلاس، وقتی که معلّم درس می‌دهد.

۵- أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ مَعَ غَيْرِهِ مِنَ الطُّلَابِ عِنْدَمَا يُدْرَسُ الْمُعَلِّمُ.

اینکه وقتی معلّم درس می‌دهد، با دانش آموزان دیگر صحبت نکند.

۶- أَنْ لَا يَقْطَعَ كَلَامَهُ، وَ لَا يَسْبِقُهُ بِالْكَلَامِ، وَ يَصْبِرَ حَتَّى يَفْرُغَ مِنَ الْكَلَامِ.

اینکه سخن او را قطع نکند و در سخن، از او پیشی نگیرد و صبر کند تا سخن او تمام شود.

۷- الْجُلُوسُ أَمَامَهُ بِأَدَبٍ، وَ الْإِسْتِمَاعُ إِلَيْهِ بِدَقِّهِ وَ عَدَمُ الْإِلْتِفَاتِ إِلَى الْوَرَاءِ إِلَّا لِمُضْرُورِهِ.

نشستن مقابل او با ادب و گوش فرا دادن به او به دقّت و برنگشتن به عقب جز به ضرورت.

لَمَّا سَمِعَ الطَّالِبُ الْمُشَاغِبُ إِنشَاءَ مَهْرَانِ، حَجَلَ وَ نَدِمَ عَلَى سُلُوكِهِ فِي الصَّفِّ.

وقتی که آن دانش آموز اخلاص‌گرت انشای مهران را شنید، شرمند شد و از رفتارش در کلاس پشیمان شد.

قَالَ الشَّاعِرُ الْمِصْرِيُّ أَحْمَدُ شَوْقِي عَنِ الْمُعَلِّمِ: شاعر مصری احمد شوقی درباره معلّم گفته است:

قُمْ لِلْمُعَلِّمِ وَفِّهِ التَّجْبِيلَا *** كَادَ الْمُعَلِّمُ أَنْ يَكُونَ رَسُولَا

برای معلّم برخیز و احترامش را کامل به جا بیاور. نزدیک است که معلّم پیامبری باشد.

أَعْلِمْتَ أَشْرَفَ أَوْ أَجَلَّ مِنَ الذِّى *** يَبْنِي وَ يُنْشِئُ أَنْفُساً وَ عُقُولَا

آیا شناخته‌ای (سراغ داری) شریف‌تر و باشکوه‌تر از معلّمی که جان‌ها و خردها را می‌سازد و پدید می‌آورد؟

ترجمه متن درس سوّم عربی یازدهم

عَجَائِبُ الْأَشْجَارِ / شگفتی های درختان

ظَوَاهِرُ الطَّبِيعَةِ تُثَبِّتُ حَقِيقَةً وَاحِدَةً وَ هِيَ قُدْرَةُ اللَّهِ، وَالْآنَ نَصِفُ بَعْضَ هَذِهِ الظَّوَاهِرِ .
پدیده های طبیعت یک حقیقت را ثابت میکند و آن قدرت خداوند است و الان بعضی از این پدیده ها را وصف میکنیم

الْعِنَبُ الْبَرَزِيلِيُّ شَجَرَةٌ تَخْتَلِفُ عَنْ بَاقِي أَشْجَارِ الْعَالَمِ، تُنْبِتُ فِي الْبَرَزِيلِ،
انگور برزیلی درختی است که تفاوت دارد از بقیه درختان دنیا در برزیل میروید و میوه هایش روی تنه اش رشد می کند

و تَنْمُو أَثْمَارُهَا عَلَى جَذْعِهَا، وَ مِنْ أَهَمِّ مُوَاصِفَاتِ هَذِهِ الشَّجَرَةِ أَنَّهَا تُغَطِّي أَثْمَاراً طَوَلَ السَّنَةِ.
و از مهمترین ویژگی های این درخت این است که میوه ها در طول سال میدهد

شَجَرَةُ السَّكُوبَا شَجَرَةٌ مِنْ أَطْوَلِ أَشْجَارِ الْعَالَمِ فِي كَالِيفُورْنِیَا، قَدْ يَبْلُغُ ارْتِفَاعُ بَعْضِهَا أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ
مِتر وَ قَدْ يَبْلُغُ قَطْرُهَا تِسْعَةَ أَمْتَارٍ، وَ يَزِيدُ عُمرُهَا عَلَى ثَلَاثَةِ آلَافٍ وَ خَمْسٍ مِنْهُ سَنَةً تَقْرِیباً
ارتفاع بعضی از آنها درخت سکویا درختی است از بلندترین درختان دنیا در کالیفرنیا بیشتر از ۱۰۰ متر
میرسد و قطر آن گاهی به نه متر می رسد عمرش ۳۵۰۰ سال تقریباً اضافه میشود

الشَّجَرَةُ الْخَانِقَةُ شَجَرَةٌ تَنْمُو فِي بَعْضِ الْغَابَاتِ الْإِسْتَوَائِيَّةِ، تَبْدَأُ حَيَاتُهَا بِالْإِلْتِفَافِ حَوْلَ جَذْعِ شَجَرِهِ
وَ غُصُونِهَا،
درخت خفه کننده درختی است که رشد میکند در بعضی از جنگلهای استوایی زندگی را با پیچیدن دور تنه درخت و شاخه هایش شروع میکند

ثُمَّ تَخْتَفِئُ تَدْرِيجاً. يَوْجَدُ نَوْعٌ مِنْهَا فِي جَزِيرَةِ قِشْمِ الَّتِي تَقَعُ فِي مُحَافَظَةِ هَرْمُزْجَانِ.
و آن را به تدریج خفه میکند نوعی از آن در جزیره قشم که در استان هرمزگان واقع است وجود دارد.

مَدِينَةُ بُرْدُخُونِ فِي مُحَافَظَةِ بوشهر شهر بردخون در استان بوشهر

شَجَرَةُ الْخُبْزِ شَجَرَةٌ اسْتَوَائِيَّةٌ تَنْمُو فِي جُزْرِ الْمُحِيطِ الْهَادِيّ، تَحْمِلُ أَثْمَاراً فِي زِهَائِيَةِ أَغْصَانِهَا كَالْخُبْزِ.
درخت نان درختی استوایی است که در جزیره های اقیانوس آرام رشد میکند میوه هایش را در انتهای شاخه هایش مانند نان حمل میکند.

يَأْكُلُ النَّاسُ لُبَّ هَذِهِ الْأَثْمَارِ. مردم مغز این میوه ها می خورند

شَجَرَةُ النَّفْطِ شَجَرَةٌ يَسْتَخْدِمُهَا الْمُزَارِعُونَ كَسِيَاحٍ حَوْلَ الْمَزَارِعِ لِجَمَائِهِ مَحَاصِلِهِمْ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ.
درخت نفت درختی است که کشاورزان مانند پرچین دور مزارع به کار میگیرند برای حفاظت محصولاتشان از حیوانات کار میگیرند.

لِأَنَّ رَائِحَةَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ كَرِبَهُ تَهْزُبُ مِنْهَا الْحَيَوَانَاتُ،

زیرا بوی این درخت ناپسند است و باعث میشود حیوانات از آن فرار کنند

و تَحْتَوِي بُذُورَهَا عَلَى مِقْدَارٍ مِنَ الزُّيُوتِ لَا يُسَبِّبُ اشْتِعَالَهَا خُرُوجَ أَيِّ غَازَاتٍ مُلَوِّثَةٍ.

و دانه‌هایش حاوی مقداری روغن است و آتش گرفتن آن، سبب خروج هیچ گاز آلوده کننده‌ای نمی‌شود.

و يُمَكِّنُ إِنتَاجَ النَّفْطِ مِنْهَا. وَ يَوْجَدُ نَوْعٌ مِنْهَا فِي مَدِينَةِ نِيكَشَهَرِ بِمُحَافَظَةِ سِيستَانِ وَ بَلُوشِستَانِ بِاسْمِ شَجَرِهِ مِدَاد.

و تولید نفت از آن امکان دارد و گونه‌ای از آن در نیک شهر در استان سیستان و بلوچستان به نام درخت مِداد وجود دارد.

شَجَرَةُ الْبَلُوطِ هِيَ مِنَ الْأَشْجَارِ الْمُعَمَّرَةِ وَ قَدْ تَبْلُغُ مِنَ الْعُمُرِ أَلْفَيْ سَنَةٍ.

درخت بلوط از درختان کهنسال است و عمر آن به دو هزار سال می‌رسد.

تَوْجَدُ غَابَاتٌ جَمِيلَةٌ مِنْهَا فِي مُحَافَظَةِ إِيْلَامِ وَ لُرِستَانِ .

جنگل‌های زیبایی از آن در استان ایلام و لرستان وجود دارد.

يَذْفِنُ السَّنْجَابُ بَعْضَ جَوْزَاتِ الْبَلُوطِ السَّلِيمَةِ تَحْتَ التُّرَابِ،

سنجاب برخی دانه‌های سالم بلوط را زیر خاک دفن می‌کند

وَ قَدْ يَنْسَى مَكَانَهَا. وَ فِي السَّنَةِ الْقَادِمَةِ تَنْمُو تِلْكَ الْجَوْزَةُ وَ تَصِيرُ شَجَرَةً.

و گاهی جایش را فراموش می‌کند و در سال آینده، آن دانه می‌روید و درختی می‌شود.

قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ (ع) :

اَزْرَعُوا وَ اَغْرِسُوا، ... وَ اللَّهُ مَا عَمِلَ النَّاسُ عَمَلًا أَحَلَّ وَ لَا أَطْيَبَ مِنْهُ.

امام صادق فرموده‌اند: کشاورزی کنید و نهال بکارید، ...

به خدا سوگند، مردم کاری حلال‌تر و پاک‌تر از آن انجام نداده‌اند.

ترجمه متن درس چهارم عربی یازدهم

آداب الکلام / آداب گفتار

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا

معنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و سخنی استوار (درست) بگویید.

لِلْكَلامِ آدَابٌ يَجِبُ عَلَى الْمُتَكَلِّمِ أَنْ يَعْمَلَ بِهَا وَ يَدْعُو الْمُخَاطَبِينَ بِكَلَامٍ جَمِيلٍ إِلَى الْعَمَلِ الصَّالِحِ،

معنی: سخن گفتن، آدابی دارد که سخن گوینده باید به آنها عمل کند و به سخنی زیبا مخاطبان را به کار نیک دعوت کند

وَأَنْ لَا يُجَادِلَهُمْ بِتَعَنُّتٍ.

معنی: و به قصد مچ گیری با آنها ستیز نکند.

{ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْخَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ}

معنی: با دانش و اندرز نیکو به سوی راه پروردگارت فربخوان و با آنان با شیوه‌ای که نیکوتر است ستیز (مجادله) کن.

وَجِبُ أَنْ يَكُونَ عَامِلًا بِمَا يَقُولُ، حَتَّى يُغَيِّرَ سُلُوكَهُمْ

معنی: و باید که به آنچه می‌گوید عمل کننده باشد، تا رفتارشان را تغییر دهد،

{لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ}

معنی: چرا چیزی را که می‌گویید به آن عمل نمی‌کنید؟

وَجِبُ أَنْ يُسَلِّمَ قَبْلَ التَّكَلُّمِ

معنی: و باید که پیش از سخن گفتن سلام کند

«السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ».

معنی: «سلام کردن پیش از سخن گفتن است»

كَمَا يَجِبُ أَنْ يَكُونَ كَلَامُهُ لَيِّنًا وَأَنْ يَكُونَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِ الْمُسْتَمِيعِينَ،

معنی: همان طور که باید گفتار او نرم و به اندازه خرد (عقل های) شنوندگان باشد

لِكَيْ يُقْنِعَهُمْ وَيَكْسِبَ مَوَدَّتَهُمْ.

معنی: تا آنها را قانع کند و محبتشان را کسب کند

«كَلِّمِ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ»

معنی: با مردم به اندازه خردشان سخن بگو.

وَعَوِّذْ لِسَانَكَ لِيْنِ الْكَلَامِ.»

معنی: و زبانت را به نرمی سخن عادت بده.

وَعَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ فِي مَا لَيْسَ لَهُ بِهِ عِلْمٌ،

معنی: و باید (بر اوست) که در چیزی که در آن دانشی (آگاهی) ندارد سخن نگوید.

{وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ}

معنی: (از چیزی که بدان آگاهی نداری پیروی مکن)

وَعَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ فِي مَوْضِعٍ يُعَرِّضُ نَفْسَهُ لِلتَّهْمِ

معنی: و باید (بر اوست) که در موضوعی دخالت نکند که خویشتن را در معرض تهمت قرار دهد.

«اتَّقُوا مَوَاضِعَ التَّهْمِ» **معنی:** از جایگاه‌های تهمت بپره.

الْمُتَكَلِّمُ يُعْرِفُ بِكَلَامِهِ. «تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا،

معنی: سخنگو با سخنش شناخته می‌شود. «سخن بگویند تا شناخته شوید؛

فَإِنَّ الْمَرْءَ مَحْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ». **معنی:** زیرا انسان زیر زبانش پنهان است.»

فِي بَعْضِ الْأَوْقَاتِ قُدْرَةُ الْكَلَامِ أَقْوَى مِنَ السَّلَاحِ.

معنی: در برخی اوقات، قدرت سخن از سلاح قوی‌تر است.

«رُبَّ كَلَامٍ كَالْخُسَامِ» **معنی:** چه بسا سخنی مانند شمشیر باشد.

و رُبَّ كَلَامٍ يَجْلِبُ لَكَ الْمَشَاكِلَ. **معنی:** و چه بسا سخنی که برایت مشکلات بیاورد.

«فَكَّرْتُ ثُمَّ تَكَلَّمْتُ تَسْلَمُ مِنَ الزَّلَلِ»

معنی: فکر کن، سپس سخن بگو تا از لغزش در امان بمانی

يَجِبُ عَلَى الْإِنْسَانِ الْاجْتِنَابُ عَنْ ذِكْرِ الْأَقْوَالِ الَّتِي فِيهَا اخْتِمَالُ الْكُذْبِ.

معنی: انسان باید از ذکر سخنانی که در آن احتمال دروغ هست دوری کند.

«لَا تُحَدِّثْ بِمَا تَخَافُ تَكْذِيبَهُ». **معنی:** چیزی را نگو که از تکذیب آن می‌ترسی.»

طَوْبِي لِمَنْ لَا يَخَافُ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ. **معنی:** خوشا به حال کسی که مردم از زبانش نمی‌ترسند.

«مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ.»

معنی: هرکس مردم از زبانش بترسند، از اهل آتش (دوزخیان) است»

وَمِنْ آدَابِ الْكَلَامِ قِلَّتُهُ، **معنی:** و از آداب سخن کمی آن است.

«خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ» **معنی:** بهترین سخن، آن است که کم باشد و دلالت کند.»

وَقَفْتُ رَجُلًا جَمِيلَ الْمَظْهَرِ أَمَامَ سُقْرَاطٍ يَفْتَحِرُ بِمَلَابِسِهِ وَ بِمَظْهَرِهِ،

معنی: مردی دارای ظاهری زیبا روبه روی سقراط ایستاد و به لباس‌ها و ظاهرش افتخار می‌کرد،

فَقَالَ لَهُ سُقْرَاطُ: تَكَلَّمْ حَتَّى أَرَاكَ.

معنی: سقراط به او گفت: سخن بگو تا تو را ببینم.

ترجمه متن درس پنجم عربی یازدهم

الْكَذِبُ مِفْتَاحُ لِكُلِّ شَرٍّ. / دروغ کلید برای هر پلیدی (بدی) است

جاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ :

معنی: مردی نزد پیامبر خدا آمد و گفت:

عَلَّمَنِي خُلُقاً يَجْمَعُ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. فَقَالَ (ص): لَا تَكْذِبْ.

معنی: اخلاقی را به من یاد بده که خیر دنیا و آخرت را برایم جمع کند. حضرت فرمودند: دروغ نگو.

وَ قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ (ع):

معنی: و امام علی فرموده‌اند:

خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ دَعَاكَ إِلَى صِدْقِ الْمَقَالِ بِصِدْقِ مَقَالِهِ،

معنی: بهترین برادران (یاران) تو کسی است که با راستگویی‌اش تو را به راستگویی فرا بخواند (دعوت کند)

وَ نَذَبَكَ إِلَى أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ بِخُسْنِ أَعْمَالِهِ.

معنی: و تو را با خوبی رفتارش به برترین کارها فرا بخواند.

إِذَنْ فَكُنْ صَادِقاً مَعَ نَفْسِكَ وَ مَعَ الْآخِرِينَ فِي الْحَيَاةِ،

معنی: بنابراین این در زندگی ، با خودت و دیگران راستگو باش

وَ لَا تَهْرُبْ مِنَ الْوَاقِعِ أَبَداً،

معنی: و هرگز از واقعیت فرار نکن

فَإِنْ هَرَبْتَ مِنَ الْوَاقِعِ فَسَوْفَ تُوَاجِهْ مَشَاكِلَ وَ ضَعُوبَاتٍ كَثِيرَةً،

معنی: زیرا اگر از واقعیت فرار کنی، با مشکلات و سختی‌های بسیاری روبه رو خواهی شد

وَ تَضْطَرُّ إِلَى الْكَذِبِ عِدَّةَ مَرَّاتٍ،

معنی: و چندین بار ناگزیر به دروغ گفتن می‌شوی

وَ بَعْدَ ذَلِكَ يَتَّبِعُ كَذْبَكَ لِلْآخِرِينَ،

معنی: و پس از آن دروغت برای دیگران آشکار می‌شود

فَتَفْشَلُ فِي حَيَاتِكَ.

معنی: و پدر زندگیت شکست می‌خوری

وَ هَذِهِ قِصَّةُ قَصِيرَةٍ تُبَيِّنُ لَكَ نَتِيجَةَ الْكَذِبِ:

معنی: و این داستانی کوتاه است که نتیجه دروغ گفتن را برایت آشکار می‌کند:

فَرَّرَ أَرْبَعَهُ طُلَّابٍ أَنْ يَغِيبُوا عَنِ الْإِمْتِحَانِ فَاتَّصَلُوا بِالْأُسْتَاذِ هَاتِفِيّاً وَ قَالُوا لَهُ:

معنی: چهار دانشجو قرار گذاشتند که از جلسه امتحان حاضر نشوند. پس با استاد تماس تلفنی گرفتند و به او گفتند:

أَحْدُ إِطَارَاتِ سَيَّارَتِنَا انْفَجَرَ، وَ لَيْسَ لَنَا إِطَارُ احتياطيٌّ، وَلَا تَوْجَدُ سَيَّارَةُ تَنَقُّلُنَا إِلَى الْجَامِعَةِ.
معنی: یکی از چرخ‌های خودرو ما ترکیده است و چرخ یدکی نداریم و خودرویی نیست که ما را به دانشگاه ببرد.

وَ نَحْنُ الآنَ فِي الطَّرِيقِ بَعِيدُونَ عَنِ الْجَامِعَةِ، وَ لَنْ نَسْتَطِيعَ الحُضُورَ فِي الإِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمُحَدَّدِ.

معنی: و ما اکنون در راه، دور از دانشگاه هستیم و نخواهیم توانست در زمان مشخص شده در امتحان حاضر شویم.

-وَأَقْبَقَ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُؤَجِّلَ لَهُمُ الإِمْتِحَانَ لِمُدَّةِ أُسْبُوعٍ وَاحِدٍ، فَفَرَحَ الطُّلَّابُ بِذَلِكَ؛
معنی: استاد موافقت کرد که امتحان را برایشان یک هفته به تأخیر بیندازد و دانشجویان به همین خاطر خوشحال شدند؛

لِأَنَّ حُطَّتْهُمْ لِتَأْجِيلِ الإِمْتِحَانِ نَجَحَتْ.
معنی: زیرا نقشه آنها برای به تأخیر انداختن امتحان موفق شد.

فِي الْأُسْبُوعِ التَّالِي حَضَرُوا لِلإِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمُحَدَّدِ،
معنی: در هفته بعد در زمان مشخص شده برای امتحان حاضر شدند
وَ طَلَبَ الْأُسْتَاذُ مِنْهُمْ أَنْ يَجْلِسُوا فِي قَاعِهِ الإِمْتِحَانِ،
معنی: و استاد از آنها خواست که هر یک در گوشه‌ای از سالن امتحان بنشینند،
ثُمَّ وَزَعَ عَلَيْهِمُ أَوْرَاقَ الإِمْتِحَانِ.
معنی: سپس برگه‌های امتحان را میان آنها پخش کرد.

لَمَّا نَظَرُوا إِلَى الْأَسْئَلَةِ، تَعَجَّبُوا لِأَنَّهَا كَانَتْ هَكَذَا:
معنی: وقتی که به پرسش‌ها نگاه کردند، تعجب کردند زیرا سؤالات این گونه بودند:

۱- لِمَاذَا انْفَجَرَ الطَّارُ؟ **معنی:** چرا تایر ترکید؟

۲- أَيْ إِطَارٍ مِنْ سَيَّارَتِكُمْ انْفَجَرَ؟ **معنی:** کدام تایر خودروی شما ترکید؟

۳- فِي أَيِّ طَرِيقٍ وَقَعَ هَذَا الْحَادِثُ؟ **معنی:** در چه جاده‌ای این اتفاق افتاد؟

۴- مَا هُوَ تَرْتِيبُ جُلُوسِكُمْ فِي السَّيَّارَةِ؟ **معنی:** ترتیب نشستن شما در خودرو چطور بود؟

۵- كَيْفَ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَحْلُوا مُشْكِلَتَكُمْ؟ **معنی:** چطور توانستید که مشکلاتتان را حل کنید؟

۶- كَمْ كَانَتْ السَّاعَةُ عِنْدَ انْفِجَارِ الإِطَارِ؟ **معنی:** هنگام ترکیدن تایر ساعت چند بود؟

۷- مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَسُوقُ السَّيَّارَةَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ؟
معنی: چه کسی از شما در آن هنگام با خودرو رانندگی می‌کرد؟

۸- هَلْ تَضْمَنُ أَنْ يُجِيبَ أَصْدِقَاؤُكَ مِثْلَ إِبَابَتِكَ؟

معنی: آیا ضمانت می‌کنی که دوستانت مثل خودت پاسخ دهند؟

۱۰- خَجَلَ الطُّلَّابُ وَ نَدِمُوا وَاعْتَذَرُوا مِنْ فِعْلِهِمْ،

معنی: دانشجویان شرمنده و پشیمان شدند و از کارشان پوزش خواستند،

نَصَحَهُمُ الْأُسْتَاذُ وَ قَالَ: **معنی:** استاد، آنها را نصیحت کرد و گفت:

۱۱- مَنْ يَكْذِبُ لَا يَنْجَحْ. **معنی:** هرکس دروغ بگوید موفق نمی‌شود.

عَاهَدَ الطُّلَّابُ أَسْتَاذَهُمْ عَلَى أَنْ لَا يَكْذِبُوا،

معنی: دانشجویان به استادشان قول دادند که دروغ نگویند

وَ قَالُوا لَهُ نَادِمِينَ: تَعَلَّمْنَا دَرْسًا لَنْ نَنْسَاهُ أَبَدًا.

معنی: و با پشیمانی به او گفتند: درسی را یاد گرفتیم که هرگز آن را فراموش نخواهیم کرد.

tahriri

ترجمه متن درس ششم عربی یازدهم

آنه ماری شیمیل / اسم یک فرد

تُعَدُّ الدُّكْتُورَةُ «آنه ماری شیمیل» مِنْ أَشْهُرِ الْمُسْتَشْرِقِينَ.

معنی: دکتر آنه ماری شیمیل از مشهورترین خاورشناسان شمرده میشود

وُلِدَتْ فِي «أَلْمَانِيَا» وَ كَانَتْ مُنْذُ طُفُولَتِهَا مُشْتَاقَةً إِلَى كُلِّ مَا يَزْتَبِطُ بِالشَّرْقِ وَ مُعْجَبَةً بِإِيرَانِ.

معنی: در آلمان متولد شد. از هنگام کودکی اش مشتاق به هر چیزی بود که به شرق ارتباط داشت و شیفته ایران بود.

كَانَ عُمُرُهَا خَمْسَةَ عَشَرَ عَامًا حِينَ بَدَأَتْ بِدِرَاسَةِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

معنی: وقتی شروع کرد به تحصیل زبان عربی، ۱۵ سالش بود.

حَصَلَتْ عَلَى شَهَادَةِ الدُّكْتُورَاهِ فِي الْفَلَسَفَةِ وَ الدِّرَاسَاتِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَ هِيَ فِي التَّاسِعَةِ عَشْرَةَ مِنْ عُمُرِهَا؛

معنی: مدرک دکترای فلسفه و مطالعات اسلامی را در حالی که ۱۹ ساله بود به دست آورد؛

تَعَلَّمَتِ اللُّغَةَ التُّرْكِيَّةَ وَ دَرَسَتْ فِي جَامِعِهِ أَنْقَرَه.

معنی: زبان ترکی را یاد گرفت و در دانشگاه آنکارا تدریس کرد.

كَانَتْ شِيمِل تَدْعُو الْعَالَمَ الْعَرَبِيَّ الْمَسِيحِيَّ لِفَهْمِ حَقَائِقِ الدِّينِ الْإِسْلَامِيِّ وَ الْإِطْلَاعِ عَلَيْهِ .

معنی: شیمیل جهان مسیحی غرب را به فهم حقایق دین اسلام و حقایق از آن دعوت می کرد

وَ هَذَا الْعَمَلُ رَفَعَ شَأْنَهَا فِي جَامِعَاتِ الدُّوَلِ الْإِسْلَامِيَّةِ،

معنی: و این کار جایگاه و مقامش را در دانشگاه های دولتهای (کشورهای) اسلامی بالا برد،

فَحَصَلَتْ عَلَى دُكْتُورَاهِ فُخْرِيَّةٍ مِنْ جَامِعَاتِ السَّنْدِ وَ إِسْلَامْ آبَادِ وَ بِيْشَاوَرِ وَ قُونِيَه وَ طَهْرَانِ.

معنی: پس دکترای افتخاری از دانشگاه های سند، اسلام آباد، پیشاور، قونیه و تهران به دست آورد.

إِنَّهَا تَعَلَّمَتْ لُغَاتٍ كَثِيرَةً مِنْهَا الْفَارْسِيَّةُ وَ الْعَرَبِيَّةُ وَ التُّرْكِيَّةُ وَ الْإِنْجِلِيزِيَّةُ وَ الْفَرَنْسِيَّةُ وَ الْأُرْدِيَّةُ؛

معنی: قطعا او زبان های بسیاری را آموخت از آن جمله فارسی، عربی، ترکی، انگلیسی، فرانسه و اردو؛

وَ كَانَتْ تُلْقِي مُحَاضَرَاتٍ بِاللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ. فَهِيَ كَانَتْ مِثَالًا لِهَذِهِ الْعِبَارَةِ:

معنی: و به زبان فارسی سخنرانی می کرد. او آن گونه بود که امام علی فرمودند:

«الْإِنْسَانُ بِكُلِّ لِسَانٍ إِنْسَانٌ»

معنی: انسان با دانستن هر زبان جدیدی یک انسان جدید است.

أَلَفْتُ شَيْمِلَ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ وَ مَقَالَةٍ مِنْهَا كِتَابٌ حَوْلَ شَخْصِيَّةِ جَلالِ الدِّينِ الرَّومِيِّ.

معنی: شیمیل بیشتر از صد کتاب و مقاله تألیف کرد؛ از آن جمله کتابی پیرامون شخصیت مولوی جلال الدین.

هِيَ كَانَتْ تُحِبُّ الْعَيْشَ فِي الشَّقِّ،

معنی: او زندگی در شرف را دوست می‌داشت،

لِذَلِكَ دَرَسَتْ مُدَّةً طَوِيلَةً فِي الْهِنْدِ وَ بَاكِسْتَانِ،

معنی: به همین خاطر مدتی طولانی در هند و پاکستان تدریس کرد،

وَ دَرَسَتْ كَذَلِكَ مَا يُقَارِبُ خَمْسَةَ وَ عَشْرِينَ عَاماً فِي جَامِعِهِ هَارْفَارْد.

معنی: همچنین نزدیک به بیست و پنج سال در دانشگاه هاروارد درس داد.

قَبْلَ وَفَاتِهَا أَوْصَتْ شَيْمِلَ زُمَلَاءَهَا

معنی: شیمیل پیش از وفاتش به همکارانش وصیت کرد

أَنْ يُشْكِلُوا فَرِيقاً لِلْجَوَارِ الدِّينِيِّ وَ الثَّقَافِيِّ يَكُونُ هَدَفُهُ الْأَعْلَى «مَدَّ جُسُورَ الصَّدَاقَةِ وَ التَّفَاهُْمِ بَيْنَ

أُورُوبَا وَ الْعَالَمِ الْإِسْلَامِيِّ» وَ «الْإِتِّحَادَ بَيْنَ الْحَضَارَاتِ».

معنی: که تیمی را برای گفت و گوی دینی و فرهنگی تشکیل دهند که هدف والایش « کشیدن پل های

صداقت و تفاهم میان اروپا و جهان اسلامی » و «اتحاد بین تمدنها» میباشد

أَشَارَتْ شَيْمِلَ فِي إِحْدَى مُقَابَلَاتِهَا إِلَى الْأَدْعِيَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَ قَالَتْ:

معنی: شیمیل در یکی از مصاحبه‌هایش به دعا‌های اسلامی اشاره کرد و گفت:

«أَنَا أَقْرَأُ الْأَدْعِيَةَ وَ الْأَحَادِيثَ الْإِسْلَامِيَّةَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ لَا أُرَاجِعُ تَرْجَمَتَهَا».

معنی: من دعاها و احادیث اسلامی را به زبان عربی می‌خوانم و به ترجمه آنها مراجعه نمی‌کنم.

هِيَ أَوْصَتْ أَنْ يُكْتَبَ هَذَا الْحَدِيثُ عَلَى قَبْرِهَا:

معنی: او وصیت کرد که روی قبرش این حدیث نوشته شود:

«النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا». رَسُولُ اللَّهِ (ص)

معنی: مردم خفته‌اند و هرگاه بمیرند، بیدار شوند.

ترجمه متن درس هفتم عربی یازدهم

تأثير اللغة الفارسيّة على اللغة العربيّة

معنی: تأثیر زبان فارسی بر زبان عربی

المُفْرَدَاتُ الْفَارِسيَّةُ دَخَلَتْ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ مُنْذُ الْعَصْرِ الْجَاهِلِيّ،

معنی: واژگان فارسی از دوره جاهلی وارد زبان عربی شدند،

فَقَدْ نُقِلَتْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ أَلْفَاظٌ فَارِسيَّةٌ كَثِيرَةٌ بِسَبَبِ التَّجَارَةِ وَ دُخُولِ الْإِيرَانِيِّينَ فِي الْعِرَاقِ وَ الْيَمَنِ،

معنی: کلمات فارسی بسیاری به دلیل بازرگانی و ورود ایرانیان به عراق و یمن به زبان عربی منتقل شد.

وَ كَانَتْ تِلْكَ الْمُفْرَدَاتُ تَرْتَبِطُ بِبَعْضِ الْبَضَائِعِ الَّتِي مَا كَانَتْ عِنْدَ الْعَرَبِ كَالْمِسْكِ وَ الدِّيبَاجِ.

معنی: و آن واژگان به برخی کالاها مربوط میشد که عرب نداشت مانند مشک و ابریشم.

وَ اسْتَدَّ النُّقْلُ مِنَ الْفَارِسيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ بَعْدَ انْضِمَامِ إِيْرَانِ إِلَى الدَّوْلَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ.

معنی: و انتقال از فارسی به عربی پس از پیوستن ایران به دولت اسلامی شدت گرفت.

وَ فِي الْعَصْرِ الْعَبَّاسِيِّ اَزْدَادَ نُفُوذُ اللُّغَةِ الْفَارِسيَّةِ حِينَ شَارَكَ الْإِيرَانِيُّونَ فِي قِيَامِ الدَّوْلَةِ الْعَبَّاسِيَّةِ عَلَى

يَدِ امثالِ أَبِي مُسْلِمٍ الْخُرَّاسَانِيِّ وَ آلِ بَرْمَكٍ.

معنی: و در دوره عباسی هنگامی که ایرانیان در برپایی دولت عباسی به دست امثال ابومسلم خراسانی

و خاندان برمک شرکت کردند نفوذ زبان فارسی افزایش یافت.

وَ كَانَ لِابْنِ الْمُقَفَّعِ دَوْرٌ عَظِيمٌ فِي هَذَا التَّأْثِيرِ،

معنی: و ابن مقفع نقش بزرگی در این اثرگذاری داشت،

فَقَدْ نَقَلَ عَدَدًا مِنَ الْكُتُبِ الْفَارِسيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ، مِثْلُ كَلِيلَةِ وَ دِمْنَةِ.

معنی: [او] تعدادی از کتابهای فارسی مانند کلیله و دمنه را به عربی برگرداند.

وَ لِلْفَيْرُوزِ أَبَادِيِّ مُعْجَمٌ مَشْهُورٌ بِاسْمِ الْقَامُوسِ يَضُمُّ مُفْرَدَاتٍ كَثِيرَةً بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

معنی: و فیروزآبادی فرهنگ لغت مشهوری به نام القاموس دارد که واژگان بسیاری را به زبان عربی در بر

دارد.

وَ قَدْ بَيَّنَّ عُلَمَاءُ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ الْفَارِسيَّةِ أَبْعَادَ هَذَا التَّأْثِيرِ فِي دِرَاسَاتِهِمْ،

معنی: و دانشمندان زبان عربی و فارسی جنبه‌های این اثرگذاری را در مطالعاتشان آشکار ساخته‌اند.

فَقَدْ أَلَفَ الدُّكْتُورُ أَلْتُونُجِي كِتَابًا يَضُمُّ الْكَلِمَاتِ الْفَارِسيَّةِ الْمُعَرَّبَةَ سَمَاهُ «مُعْجَمُ الْمُعَرَّبَاتِ الْفَارِسيَّةِ

فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ».

معنی: دکتر تونجی کتابی را تألیف کرد که کلمات فارسی عربی شده را در بر می‌گرفت [و] آن را «فرهنگ

معربات فارسی در زبان عربی» نامید.

أَمَّا الْكَلِمَاتُ الْفَارِسِيَّةُ الَّتِي دَخَلَتْ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ فَقَدْ تَغَيَّرَتْ أَصْوَاتُهَا وَ أَوْرَاقُهَا،

معنی: اما صدا و وزن آن واژه‌های فارسی که وارد زبان عربی شد دگرگون شد و نطق‌ها العرب و وفقاً لأكسنتهم،

معنی: و عرب‌ها آن را مطابق زبان خودشان تلفظ کردند.

فَقَدْ بَدَّلُوا الْحُرُوفَ الْفَارِسِيَّةَ «گ، چ، پ، ژ» الَّتِي لَا تَوْجَدُ فِي لُغَتِهِمْ إِلَى حُرُوفٍ قَرِيبَةٍ مِنْ مَخَارِجِهَا؛
مثلاً:

معنی: حروف فارسی «گ، چ، پ» را که در زبان‌شان نبود به حروفی نزدیک به مخارج‌هایشان تبدیل کردند؛ مثال:

پَرْدِیس ← فَرْدُوس،

مِهْرگان ← مِهْرَجَان،

چادرشَب ← شَرَشَف و...

وَ اسْتَقْوَا مِنْهَا كَلِمَاتٍ أُخْرَى، مِثْلُ «يَكْنِزُونَ»

معنی: و واژگان دیگری از آن برگرفتند؛ مانند «يَكْنِزُونَ»

فِي آيَةِ { ... يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ ... } مِنْ كَلِمَةٍ «كَنْج» الْفَارِسِيَّةِ.

معنی: در آیه { ... يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ ... } از کلمه فارسی گنج.

عَلَيْنَا أَنْ نَعْلَمَ أَنَّ تَبَادُلَ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ فِي الْعَالَمِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ يَجْعَلُهَا غَنِيَّةً فِي السُّلُوبِ وَ الْبَيَانِ،

معنی: باید بدانیم که تبادل واژگان میان زبان‌های جهان امری طبیعی است که آنها را در شیوه و گفتار غنی می‌سازد.

وَ لَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَجِدَ لُغَةً بِدُونِ كَلِمَاتٍ دَخِيلَةٍ؛ كَانَ تَأْثِيرُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ قَبْلَ

الْإِسْلَامِ أَكْثَرَ مِنْ تَأْثِيرِهَا بَعْدَ الْإِسْلَامِ،

معنی: و نمی‌توانیم که زبانی بدون کلمات دخیل پیدا کنیم. تأثیر زبان فارسی بر زبان عربی پیش از اسلام بیشتر از تأثیر آن پس از اسلام بوده است.

وَ أَمَّا بَعْدَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ فَقَدْ زِدَادَتْ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ بِسَبَبِ الْعَامِلِ الدِّينِيِّ.

معنی: اما پس از پیدایش اسلام واژگان عربی در زبان فارسی به دلیل عامل دینی بیشتر شد.